

پژوهشنامه‌ی ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال سیزدهم، شماره‌ی بیست و چهارم، بهار و تابستان ۱۳۹۴
(صص: ۲۵-۳۶)

اصالت احساس در دیوان پژمان بختیاری

دکتر مریم السادات اسعدی فیروزآبادی*

چکیده

اشعاری که بیانگر احساسات و عواطف شخصی است، در حوزه ادب غنایی قرار می‌گیرد. گاه، بازتاب زندگی شخصی شاعر به ویژه پیشامدهای دوران کودکی او در این گونه اشعارش کاملاً نمایان است. صاحب نظران بر بررسی رابطه میان متن ادبی با زندگی فردی صاحب اثر تأکید می‌کنند. یکی از شاعران بزرگی که اشعارش از این حیث قابل بازکاوی است، اما کمتر مورد توجه قرار گرفته، پژمان بختیاری است. او در به تصویر کشیدن لحظات خوش و ناخوش زندگی شاعری چیره دست است. شاعر که در کودکی از سایه پدر محروم گردیده و طفولیت را دور از دستان نوازشگر مادر به سر برده، بشدت از این وقایع متأثر گردیده، بارها در دیوان با زبانی با احساس آزدگی خود را در این خصوص بیان کرده است. به طور کلی پژمان بختیاری در سروده های غنایی خود، آن جا که از زندگی، عشق، مرگ و... سخن می‌گوید، کلامی دل نشین و تأثیرگذار دارد که در این جستار به شیوه توصیفی-تحلیلی پیرامون آن سخن می‌رود.

کلیدواژه‌ها: پژمان بختیاری، احساس، عاطفه، شعر، خانواده.

مقدمه

حسین پژمان بختیاری (۱۲۷۹-۱۳۵۳) یکی از شاعران بزرگ معاصر است. او در مجالس نظم

*Email: masadi@yazdpnu.ac.ir

و بزم افرادی چون ایرج میرزا، ادیب نیشابوری، بدیع الزمان فروزانفر شرکت می کرده و سروده هایش در کنار شعر شاعرانی چون رهی معیری و گلچین معانی در اطلاعات ماهانه چاپ می شده است (پژمان بختیاری، ۱۳۸۲، مقدمه باستانی پاریزی: سی و یک) پژمان، فرزند بانو عالم‌تاج قائم مقامی (متخلص به ژاله) و علی مراد خان میر پنج بختیاری است (همان: چهل و نه). زندگی مشترک مادر و پدر پژمان بسیار کوتاه بود و پس از متارکه، پدر پژمان از ملاقات مادر و فرزند جلوگیری می کرد. پژمان در نه سالگی پدر خود را از دست داد و تا بیست و هفت سالگی که مادر به دیدار او نائل آمد، تحت نظر پسر عمه خود حاج علیقلی خان سردار اسعد بختیاری و پس از او جعفر قلی خان سردار اسعد به سر می برد (یوسفی، ۱۳۸۸: ۴۲۷). پژمان که به گفته خود، از کودکی فردی حساس و زودرنج بوده، بشدت از این واقعه آسیب می بیند و درد بی مادری و سپس بی پدری، تا سال ها او را آزرده می دارد. این رویداد، بر زندگی و شعر شاعر مستقیماً اثر گذاشته است و او بارها در اشعار خود، از این واقعه به انجای گوناگون سخن گفته است. شریفیان می نویسد: «خاطره و یاد کلیه حوادث گذشته که در زندگی ادبا پیش آمده، به شکل بارز در آثار آن ها منعکس شده است. برخی از این پیشامدها به گونه ای است که شاعر تماماً در فضای آن زمان به سر می برد» (شریفیان، ۱۳۸۶: ۵۶). در این مقاله، با در نظر داشتن شرح احوال شخصی شاعر، درباره ی اصالت احساس در شعر او سخن می رود.

بیان مسأله: پژمان بختیاری شاعری است که شعرش آینه زندگی اوست و آن چه بر زبان جاری می سازد با عاطفه درونی اش درآمیخته است. اصولاً شاعر آن جا که از زندگی خود، غم ها و دردها و ناکامی های خویش صحبت می کند، کلامش بسیار عاطفی و با احساس است. همین طور با تأمل در دیگر سروده های او در موضوعاتی چون عشق، مرگ، حسرت زدگی، طبیعت گرایی و... می توان به روحیه لطیف و ظریف شاعر پی برد. اگر چه این شاعر بختیاری در اشعار خود بیشتر به عوالم فردی می پردازد، اما در عین حال، نسبت به جامعه عصر خود نیز بی اعتنا نیست. او به میهن خویش عشق می ورزد و وطن را چوم مادر و جان خویش عزیز می دارد. در اشعار این چینی شاعر نیز، می توان جلوه عواطف و احساسات او را به نظاره نشست. در این نوشته، این هر دو حوزه بررسی می شود و مهم ترین سؤالات تحقیق عبارت است از:

-مضامین غنایی در دیوان پژمان بختیاری شامل چه موضوعاتی می شود؟

-زندگی شخصی و خانوادگی شاعر چه تأثیری بر درون مایه های شعری او داشته است؟

اهداف پژوهش:

هدف اصلی: بررسی جلوه عواطف و احساسات پژمان بختیاری در اشعار غنایی او.

اهداف فرعی: بررسی تأثیر زندگی شخصی پژمان بر درون مایه های غنایی اشعارش

آشنایی با شگردهای شاعر در عاطفی کردن فضای شعری

روش تحقیق: در این پژوهش، دیوان پژمان به شیوه تحلیل محتوا بررسی می شود. مجموعه های شعری این شاعر که در زمان حیاتش به چاپ رسیده عبارت بوده از: بهترین اشعار، زن بیچاره، کویر اندیشه، خاشاک، محاکمه شاعر و... که بعدها پس از درگذشتش به کوشش محمدعلی سپانلو و علی باغبانباشی به شکل دیوان اشعار تنظیم گردیده است. این دیوان، شامل بخش های جداگانه در قصاید و مرثی، غزلیات، مثنویات، ترکیبات و ابداعات، چهارپاره ها و منظومه هاست که با مقدمه باستانی پاریزی به چاپ رسیده است.

پیشینه ی تحقیق: از پژوهش های مهمی که پیرامون شعر این شاعر بختیاری صورت گرفته، می توان از مقاله: «موسیقی و تخیل در شعر پژمان بختیاری» نام برد که در دو فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی (۱۳۸۴) به چاپ رسیده و نگارنده مقاله، مریم مشرف، پس از مروری کوتاه بر زندگی و احوال شاعر، جلوه های موسیقی و تخیل را در دیوان او بررسی کرده است، همین طور مقاله: «هویت ملی در شعر پژمان بختیاری» از حسین گودرزی که مجله مطالعات ملی آن را به چاپ رسانده است (۱۳۸۳)، با تبیین عناصر و ابعاد هویت ملی به عنوان یکی از اشکال هویت جمعی، تعلق خاطر پژمان به عناصر هویت ملی را با تحلیل محتوای مجموعه شعر «کویر اندیشه» او نشان داده است اما جستجوها بیانگر آن است که تاکنون پژوهشی درباره اصالت احساس در دیوان این شاعر انجام نشده است.

بحث: مضامین غنایی در اشعار پژمان بختیاری

۱- **بث الشکوی:** شعر غنایی، با من شاعر و احساسات و عواطف شخصی او ارتباط دارد و طیف وسیعی از مضامین شاعرانه را شامل می شود. یکی از این مضامین، گله و شکایت است (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۴۹-۱۵۰؛ شمیسا، ۱۳۸۲: ۴۹-۵۰). **بث الشکوی**، «درد دل و شکایت کردن از رخدادهای رنج آور و دردناک زندگی است» (رزمجو، ۱۳۷۴: ۱۰۹).

۱-۱ **شکوه از درد یتیمی:** برخی از درون مایه های غنایی در سروده های پژمان، تحت تأثیر

موضوعات و مسائل خانوادگی است. شفیع کدکنی بر این باور است که «بررسی رابطه ی متن

با زندگی نامه یا روان شناسی مؤلف... هم چنان اعتبار و اهمیت خویش را داراست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۱۷). پژمان که به سبب درد بی مادری و بی عاطفگی پدر و عدم حضورش در خانه، خود را یتیمی بی پناه می‌پنداشته، در به تصویر کشیدن آلام، عواطف و احساسات اطفال یتیم، توفیقی مضاعف یافته است.

مادرم در کودکی برداشت دست از سر مرا
وان پدر بگذاشت برجا بی کس و مضطر مرا
پیرمردی هم پدر گردید و هم مادر مرا ...
طفلکی بودم که مادر کرد بی مادر مرا
(پژمان بختیاری، ۱۳۸۲: ۳۲۹)

مادری که پژمان به تصویر می‌کشد، زنی عصبی است که به سبب نارضایتی از زندگی زناشویی خود، دائم خون دل می‌خورد و عاقبت همسر و فرزند را ترک می‌گوید تا خود را خلاصی بخشد و پدری که پژمان از او سخن می‌گوید، مردی زن باره و مال دوست است که حتی در ابراز عاطفه به فرزند نیز امساک می‌ورزد.

مانده درخاطرم از عهد پدر داری خویش حرف چوب و فلکی، قصه توپ و تشری
مادری که ام به نظر مانده چو خوابی زان روز عصبی طبعی، حرمان زده ای، خون جگری...
(پژمان بختیاری، ۱۳۸۲: ۴۱۸)

شفیعی کدکنی، عاطفه یا احساس را «زمینه درونی و معنوی شعر» می‌داند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۸۷). تولستوی می‌گوید، انسان با آگاه شدن از احساس انسان دیگر از راه شنیداری یا دیداری، می‌تواند همان احساس را خود نیز تجربه کند (تولستوی، ۱۳۸۸: ۵۵). همه ما به عنوان نیاز درونی، علاقه مندیم از تجربه دیگران آگاه شویم و ادبیات با تجربه، ارتباطی تنگاتنگ دارد (پیرین، ۱۳۷۱: ۱۴-۱۵). پژمان در درد بی کسی خود را یگانه می‌پندارد:

اندرین ظلمت که نامش زندگی ست رهبر من بخت گمراه من ست
آنکه رویم بنگرد، اشک من است آنکه اشکم بسترده، آه من است
در جهان بی کس نباشد هیچ کس این مصیبت خاص پژمان ست و بس
(پژمان بختیاری، ۱۳۸۲: ۳۴۰)

شاعر در بیان و شرح احوال خود، گاه به تصویرسازی شاعرانه روی می آورد. سفرهای پی در پی پدر، شاعر را که از درد بی مادری نیز رنج می برد، هرچه بیشتر تنها می سازد و او مجبور می گردد با خویشان خود زندگی کند:

او پیایی به سفر می شد و من گربه صفت
بر سر سفره اقوام چو بی کس پسری
(پژمان بختیاری، ۱۳۸۲: ۴۱۸)

و در بیتی دیگر، خویش را به شمع بی فروغ سحرگاهی همانند ساخته است:
مادرم رفت و پدر خفت و از آن هر دو بماند
طفل نه ساله ای افسرده چو شمع سحری
(پژمان بختیاری، ۱۳۸۲: ۴۱۸)

این تصویر سازی ها ، در انتقال عواطف او به خواننده مؤثر است و حسّ همدردی را در او بر می انگیزد. در واقع می توان گفت: «میزان مناسبت و ارتباط بین تصویر و عاطفه است که هم شعر را منسجم نشان می دهد و هم تأثیر عمیق تری بر مخاطب می گذارد (دهرامی و عمرانپور، ۱۳۹۲: ۷۰).

۱-۲- شکوه از تجرد

پژمان بختیاری اگرچه در کودکی به سبب ناسازگاری پدر و مادر خویش، با تلخ کامی ها در زندگی روبه رو بوده، با این وجود، نگرش نامطلوبی نسبت به ازدواج و تشکیل خانواده ندارد و حتی در یکی از اشعار طولانی خود از درد تجرد نالیده است. در این شعر پژمان نیز، اصالت احساس موج می زند. تصویری که شاعر از عالم تجرد خود ترسیم می کند، عاری از آرامش و آکنده از ترس و تنهایی است. روان شناسان، والاترین هدف ازدواج را برخوردار شدن از آرامش روان و آسودگی خاطر می دانند (امیر حسینی، ۱۳۹۱: ۲۰۳).

سرد و خاموش و سیاه و سهمناک
خانه ای بینی ! نه وحشتخانه ای
وندران بیغوله چون نقش عذاب
مانده دور از آدمی دیوانه ای.....
(پژمان بختیاری، ۱۳۸۲: ۳۳۹)

کلمات سرد، خاموش، سیاه، سهمناک، وحشتخانه، بیغوله و عذاب، احساس شاعر را در مورد تجرد نشان می دهد. همدلی و هم فکری همسر، مانع از احساس تنهایی و پوچی مرد می شود و با به دنیا آمدن فرزند و شیرین کاری های او، زندگی هر چه بیشتر بر مرد و زن شیرین می گردد.

چون از آن بیت الحزن آیم برون
نیست چشمی تا ز پی باشد مرا
نیست در ماتمسرایم همسری
تا که دل با فکر وی باشد مرا
کودکی شیرین سخن در خانه نیست
تا نگاهش جام می باشد مرا

خانه بی فرزند و زن، ماتمسراست و او که این ماتمسرا بنگاه ماست
(پژمان بختیاری، ۱۳۸۲: ۳۳۹)

انسان زمانی که نیازهای فیزیولوژیک و ایمنی اش برآورده می شود، نیاز تعلق پذیری را از خود بروز می هد. این نیاز می تواند از طریق رابطه نزدیک با یک دوست، همسر و فرزند یا از طریق روابط اجتماعی ارضاء شوند (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۶۱). اما پژمان در این زمینه ناکام مانده است.
هر کرا بینی کما بیش ای عزیز در جوانی برگ و سازی داشته است...
یا به مادر یا به دلبر یا به جفت عشوه ای کرده است و نازی داشته است
(پژمان: ۱۳۸۲: ۳۳۹-۳۴۰)

یکی از کارکردهای خانواده، تداوم نسل و تربیت فرزند است (شیخی، ۱۳۸۰: ۲۶). شاعرکه به هنگام سرودن این شعرهنوز ازدواج نکرده، از نبود فرزندی که با زبان کودکانه و شیطنت هایش او را بخنداند و دستانش را چون شاخه گل برگردنش ببندازد، شکوه می کند و این شکوه ها که از زبان شاعری جاری می گردد که در طفولیت بی پدر به سر برده، بسیار متأثر کننده است.

بی پدر بودم به طفلی وین زمان نیست طفلی تا پدر خواند مرا
خند خندان با زبان کودکی بذله ای گوید بخنداند مرا
جای گیرد همچو گل در دامنم دست او چون شاخ گل بر گردنم
(پژمان بختیاری، ۱۳۸۲: ۳۴۰)

۲- نوستالژی

نوستالژی، واژه ای فرانسوی برگرفته از دو سازه یونانی است. (نفیسی، ۱۳۷۱؛ انوری، ۱۳۸۱: ذیل واژه) که در فارسی به «غم غربت» ترجمه شده است (آشوری، ۱۳۸۱: ۲۴۶). این اصطلاح، از روان شناسی وارد ادبیات شده و در مفهوم «حسرت گذشته ها» رایج گشته است (باطنی و همکاران، ۱۳۸۲: ۱۱۳). «وقتی افراد در دورانی از زندگی خود با موانعی رو به رو می شوند یا سلامتی شان به خطر می افتد یا به پیری می رسند، اولین واکنش آن ها راهی برای گریز است اما در بسیاری از اوقات اگر در واقعیت عینی راهی برای گریز پیدا نکنند آرزوی گذشته ای را دارند که در آن زندگی پرشکوهی داشتند» (شاملو، ۱۳۷۵: ۱۱). در دیوان پژمان بختیاری، نوستالژی به شکل سروده هایی در حسرت بر دوران کودکی، جوانی، ایام خوش همنشینی با محبوب نمود یافته است. او در قطعه شعری به نام «حسرت و حسادت»، با حسرت از دوران کودکی خود یاد می کند:
با دلی آسوده اندر کودکی جای در دامان مادر داشتم

هم ز سرو قامت فرخ پدر سایه ای فرخنده بر سر داشتم...
 کار من جز خنده و شادی نبود کی خبر از دیده تر داشتم
 نه گرفتاری نه کاری داشتم وه چه شیرین روزگاری داشتم
 (پژمان بختیاری، ۱۳۸۲: ۳۵۶)

در بیت زیر، بر طی شدن جوانی حسرت می خورد و جوانی را رفیق نیمه راه می نامد:
 ای جوانی گر چه ماهی بوده ای خوش رفیق نیمه راهی بوده ای...
 (پژمان بختیاری، ۱۳۸۲: ۳۰۷)

در قطعه شعری با عنوان «آیا به یاد داری؟» با مخاطب قرار دادن محبوبش، به یاد ایامی می افتد
 که با کامروایی در کنار او سپری شده و دیگر نشانی از آن نیست:

آیا به یاد داری آن روز را که با هم تا شامگه چمیدیم بر طرف بوستان ها
 آیا به یاد داری کان شب چگونه ماندیم بر قایقی سبک سیر، در زیر آسمان ها
 (پژمان بختیاری، ۱۳۸۲: ۳۰۸)

۳-عشق

یکی دیگر از درون مایه های غنایی در اشعار پژمان، پرداختن به عشق است. این شاعر
 بختیاری، فردی عاشق پیشه است که بارها در دیوان خود از عشق دم می زند.

همه شورم، همه عشقم، همه سوزم، همه درد عشقم، عاشقم ای راحت دل ها چه کنم
 (پژمان بختیاری، ۱۳۸۲: ۱۳۹)

در ابیات زیر، طراوت عشق را می توان در وجود شاعر عاشق به نظاره نشست:
 باز عشقی حلقه بر در می زند باز دل در سینه ام پر می زند...
 روح من بر شاهبال عشق او در بهشت آرزو پر می زند...
 (پژمان بختیاری، ۱۳۸۲: ۱۱۳)

واقع گویی و هنرمندی شاعر در بیان ماجراهای عاشقانه، گاه شعر او را به طرز وقوع نزدیک می
 کند. طرزی که به جهت فصاحت و سلاست، غزل را به مرتبه والایی رسانید (گلچین معانی، ۱۳۷۴: ۳).

بی مهری و قهر تو ز سیمای تو پیداست آثار لجاج از رخ زیبای تو پیداست
 یک بوسه به من دادی و آثار ندامت پیوسته ز بر چیدن لبهای تو پیداست
 (پژمان بختیاری، ۱۳۸۲: ۶۷)

۴- عواطف و نصایح مادرانه

پژمان بختیاری، گاه در نقش مادر ظاهر می شود و به نصیحت کردن خواهرزاده خویش می پردازد و تمام آن چه را که یک دختر از سنین کودکی تا بلوغ باید بداند، در قالب شعر بیان می کند:

طعنه به اطفال پریشان مزن ناخن غم بر دل ایشان مزن...
 کهنه لباسان دلشان نازکست آن دل چون شیشه نباید شکست

(پژمان، ۱۳۸۲: ۲۲۲-۲۲۳)

صاحب نظران معتقدند مادر بهتر از هر کس می تواند رموز واقعی اخلاق را به فرزند خود بیاموزد (پریور، ۱۳۸۲: ۱۱۰). در زیر، یکی از توصیه های اخلاقی مادر ذکر می شود:

خاطر کس را مکن ای جان پریش عیب مجو، خاصه ز همجنس خویش

(پژمان بختیاری، ۱۳۸۲: ۲۴۰)

۵- طبیعت گرایی

در اشعار پژمان بختیاری، هم توصیف ظاهری و بیرونی طبیعت دیده می شود و هم توصیف همدلانه با آن که این امر بیشتر جنبه فردی دارد. «شاعر باید حالات فردی و اجتماعی انسانی را در میان سمبول ها، تشبیهات و استعارات مبتنی بر جلوه های طبیعت ببیند» (براهنی، ۱۳۷۱: ۶۴۷). در تشبیه ساده زیر، شاعر دگرگونی احوال فردی خود را با استفاده از عناصر طبیعت به تصویر می کشد:

چون شاخ هلو بودم بارآور و زینت گر چون خاربنی در دشت بی برگ و برم کردی

(پژمان، ۱۳۸۲: ۱۷۹)

در جایی دیگر، در توصیف احوال خود، باز از عناصر طبیعت مدد می جوید:

منم وحشی نهالی کوهساری که دهقان طبیعت داده آبم
 همه شب چون عقابان شکاری بر اورنگ خدایان برده خوابم
 گوزن آسا به کوهستان چمپیده به دنبال بز کوهی دویده

(پژمان بختیاری، ۱۳۸۲: ۳۰۰)

۶- مرگ

یکی دیگر از مضامین شعری دیوان پژمان، بن مایه مرگ است. پژمان در توصیف حالات شخص محتضر و وصف فضای مرگ آلود، مهارتی بی نظیر دارد و مرگ اندیشی در اشعار او بسیارست اما از این موارد، نمونه هایی که شاعر آن ها را در حالی سروده که خود با مرگ دست و

پنجه نرم می کرده، تأثیرگذارتر استمثلا غزلی که او دو روز پس از سومین عمل جراحی در بیمارستان آریا گفته است:

چون چراغ زندگی آغاز خاموشی کند گوش سنگین گردد و تاری شود خورشید چشم
نوشدارو را قضا، داروی بیهوشی کند چون چراغ زندگی آغاز خاموشی کند
ناگهان چون برق آهنگ فراموشی کند آنچه را از دفتر عمری دراز اندوختیم
(پژمان بختیاری، ۱۳۸۲: ۱۰۹)

وایات زیر از مثنوی «فقر و فنا»:

دوش رفتم بسان مدهوشان سوی آرامگاه خاموشان
در دیاری که شادی و غم نیست نخوت بیش و حسرت کم نیست
دشمنی ها ز سینه ها رفته فتنه ها زیر خاک ها خفته....
(پژمان بختیاری، ۱۳۸۲: ۱۹۷)

در بیتی دیگر، مرگ را به غولی که جامه ای سیاه بر تن دارد، همانند ساخته، بر آن نهیب می زند:
ای غول سیاه جامه ای مرگ تا چند صلائی ترکتازی
(پژمان بختیاری، ۱۳۸۲: ۳۰۲)

«ولک» معتقد است که آن چه تصویر را مؤثر می سازد، خصلت آن به عنوان واقعه ای ذهنی است که با احساس عجین می گردد (ولک، ۱۳۸۲: ۲۰۹). در ابیات فوق، همسویی تصویر، با عاطفه و احساس شاعر نسبت به مرگ روشن است اگرچه در بسیاری از اشعار خود، آن را آرزو می کند:

درین مگاک شدم خسته دست مرگ کجاست؟ که گرد زندگی از دامنم بر افشانند
(پژمان بختیاری، ۱۳۸۲: ۱۱۱)

۷-۱ احساسات ملی گرایانه

اگرچه پژمان بختیاری شاعری فردگراست و در دیوان خود بیشتر به عوالم شخصی می پردازد اما نسبت به اجتماع خویش نیز بی اعتنا نیست و سربلندی وطن آرزوی درونی اوست. ناسیونالیسم، مکتب اصالت ملت است که در آن کلیه پدیده های اجتماعی، تحولات تاریخی و کیفیات زندگی بشر در هر زمان و مکان با توجه به موجودیتی زنده و متکامل به نام «ملت» مورد تفسیر و بررسی قرار می گیرد (میرانی، ۱۳۵۸: ۴). در ناسیونالیسم، به جای فرد، جامعه مورد توجه قرار می

گیرد (کاتم، ۱۳۷۱: سی و سه). عشق ورزی به ایران و ایرانی و یادآوری افتخارات گذشته‌ی ایران، پربسامدترین مضامین ناسیونالیستی را در شعر پژمان تشکیل می‌دهد:

نه ایران زهر کشوری برتر است که گیتی بود پا و ایران سرست
جهان چشم و ایران در آن روشنی ست همانند ایرانیان هیچ نیست
همال زن و مرد ما نیست کس که ایران ز پیش است و گیتی ز پس
(پژمان بختیاری، ۱۳۸۲: ۲۶۴)

پژمان معتقد است ایران کهن، مهد تمدن بوده و یونان و اروپا در ترقی خود وامدار ایران اند حتی توحید و یکتا پرستی توسط ایرانیان در دنیا بسط و گسترش یافته است (همان: ۲۶۵).

اگر ایران به جز ویران سرا نیست من این ویران سرا را دوست دارم...
نوا نای ما گر جانگداز است من این نای و نوا را دوست دارم...
من این دلکش زمین را خواهم از جان من این روشن سما را دوست دارم...
(پژمان بختیاری، ۱۳۸۲: ۴۲۴)

نتیجه

پژمان بختیاری، شاعری است با روحیه‌ی حساس و لطیف که اشعارش سرشار از عاطفه و احساس است. او که در کودکی از سایه‌ی حمایت و عنایت پدر و مادر محروم گشته، بشدت از این واقعه آسیب دیده و آزدگی خویش را از این موضوع بارها در سروده‌های خود آشکار ساخته است. او بیش از هر شاعری درباره‌ی خانواده و تعامل میان اعضای آن سخن گفته است و با آن که والدینش، در ایجاد کانونی گرم برای فرزندشان هیچ تلاشی از خود نشان ندادند، نسبت به ازدواج و تشکیل خانواده نگرش منفی نداشته و حتی در قطعه شعری طولانی از تجرد خود نالیده است. در آن دسته از سروده‌های پژمان که از درد یتیمی، تجرد، سپری شدن جوانی و طی شدن ایام خوش بودن در کنار محبوب شکوه می‌کند، می‌توان جلوه‌ی عواطف شاعر را به نظاره نشست اما علاوه بر این‌ها، او آن گاه که از دیگر مضامین غنایی چون عشق، مرگ و... سخن می‌گوید، کلامش دلنشین و با احساس است. واژه‌هایی که شاعر بر می‌گزیند، متناسب با فضای عاطفی شعر اوست و در تأثیرگذاری بر مخاطب، نقش خود را بخوبی ایفا می‌کند. با این که پژمان شاعری فرد گراست و بیشتر به عوالم شخصی می‌پردازد، نسبت به جامعه خود بی‌اعتنا نیست و اشعاری در مذمت خیانت کاران به کشور و دوستی وطن و هم میهنانش دارد که در آن‌ها نیز می‌توان احساسات پاک و بی‌شائبه شاعر را به تماشا نشست.

منابع

- ۱- آشوری، داریوش، فرهنگ علوم انسانی، تهران: مرکز، ۱۳۸۱.
- ۲- احمدی، علی اصغر، روان شناسی روابط درون خانواده، چ ششم، تهران: انتشارات مهدی رضایی، ۱۳۹۰.
- ۳- امیر حسینی، خسرو، خانواده خوشبخت، فرزند موفق، تهران: چ هشتم، نشر عارف کامل، ۱۳۹۱.
- ۴- انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن، ۱۳۸۱.
- ۵- باطنی، محمد رضا و همکاران، واژه نامه روان شناسی، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۲.
- ۶- براهنی، رضا، طلا در مس، ج ۱، تهران: زریاب، ۱۳۸۰.
- ۷- پرین، لارنس، شعر و عناصر شعری، ترجمه غلامرضا سلگی، تهران: ارغنون، ۱۳۷۱.
- ۸- پریور، علی، خانواده و شادکامی، چ اول، تهران: پیکان، ۱۳۸۲.
- ۹- پژمان بختیاری، حسین، دیوان اشعار، چ دوم، تهران: پارسا، ۱۳۸۲.
- ۱۰- تولستوی، لئون، هنر چیست، ترجمه کاوه دهگان، چ چهاردهم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۸.
- ۱۱- دهرامی و عمرانیور، نقد و بررسی عاطفه در اشعار نیما یوشیج، پژوهشنامه ادب غنایی، س ۱۱، ش ۲۰.
- ۱۲- رزمجو، حسین، انواع ادبی، چ سوم، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴.
- ۱۳- رستگار فسایی، منصور، انواع شعر فارسی، چ دوم، شیراز: نوید شیراز، ۱۳۸۰.
- ۱۴- شاملو، سعید، آسیب شناسی روانی، تهران: نگاه، ۱۳۷۵.
- ۱۵- شریفیان، مهدی، بررسی فرایند نوستالژی در اشعار سهراب سپهری، پژوهشنامه ادب غنایی، س ۱۳۸۶، ۵.
- ۱۶- شفیعی کدکنی، محمد رضا، موسیقی شعر، تهران: آگاه، ۱۳۷۰.
- ۱۷- شفیعی کدکنی، محمد رضا، ادوار شعر فارسی، چ دوم، تهران: سخن، ۱۳۸۳.
- ۱۸- شمیسا، سیروس، انواع ادبی، چ دوم، تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۲.
- ۱۹- شیخی، محمد تقی، جامعه شناسی زنان و خانواده، چ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰.

- ۲۰- کاتم، ریچارد، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: کویر، ۱۳۷۱.
- ۲۱- گلچین معانی، احمد، مکتب وقوع و شعر فارسی، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۴.
- ۲۲- میرانی، ابراهیم، ناسیونالیسم و جنبش مشروطیت ایران، بی جا، آرمان خواه، ۱۳۵۸.
- ۲۳- نفیسی، سعید، فرهنگ فرانسه به فارسی، تهران: صفی علیشاه، ۱۳۷۱.
- ۲۴- ولک، رنه و آوستن وارن، نظریه ادبیات، ترجمه موحد و مهاجر تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- ۲۵- یوسفی، غلامحسین، چشمه روشن، چ دوازدهم، تهران: نشر علمی، ۱۳۸۸.